

مرحوم مطهری سپس به حمل شایع اشاره کرده می نویسد:

«حمل شایع صناعی که عبارت است از حکم به اتحاد دو شیء در وجود، بر دو قسم است: بالذات و

بالعرض.

حمل شایع بالذات آن است که موضوع، مصداق ذاتی محمول باشد یعنی حدّ محمول بر او صادق باشد- و

به عبارت دیگر محمول از مرتبه ذات موضوع انتزاع شود- و بعلاوه آثار خاصّه محمول بر موضوع مترتب شود؛

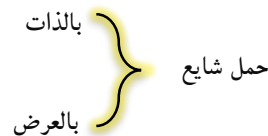
مثل اینکه بگوییم: «زید انسان است». شک نیست که زید خارجی مصداق ذاتی انسان است یعنی حدّ انسان بر او

صادق است و آثار انسان هم بر او مترتب است. و اما حمل شایع بالعرض آن است که موضوع، مصداق بالعرض

محمول است و حدّ محمول بر او صادق نیست؛ مثل اینکه می گوییم: «زید نویسنده است». زید در مرتبه ذات،

نویسنده نیست بلکه با صفت نویسندگی به عنوان یک عرض اتحاد وجودی پیدا کرده است.»^۱

توضیح:



ما می گوییم :

(۱) تقسیم حمل به اولی و شایع، در محدوده حمل های مرکب (۳ جزئی) است و حمل های بسیط (دو جزئی) را در بر نمی گیرد.

(۲) سابقاً گفتیم بین ماهیت و مفهوم تفاوت است، البته در مباحث وجود ذهنی گفته شده است که بین آنچه در ذهن است (مفهوم = صورت ذهنیه) با آنچه در خارج است (وجود = مصداق) اتحاد ماهوی برقرار است. و لذا مفاهیم همان ماهیات موجودات خارجی هستند ولی باید توجه داشت که هر مفهومی، ماهیت نیست بلکه چه بسا مفاهیمی، اصلاً ماهیت نیستند مثل مفاهیم اعتباری یا مفاهیم معقول ثانوی کما اینکه ماهیاتی هم داریم که مفهوم نیستند چراکه هنوز تصور نشده اند.^۲

(۳) از آنچه گفتیم در می یابیم که حمل اولی، اتحاد در مفاهیم است و نه در ماهیات [و لذا قضیه «کلی چیزی است که صدق بر کثیرین می کند» حمل اولی است در حالیکه این کلی ماهیت ندارد.]. هرچند به تسامح می توان آن را اتحاد در ماهیت خواند (چراکه در بسیاری از مثال ها، اتحاد مفهومی و ماهوی یکی می شوند).

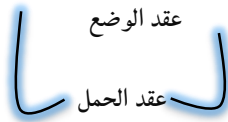
(۴) در قضایای حملیه، یک عقد الوضع وجود دارد و یک عقد الحمل:

۱. همان ص ۲۳۶

۲. ن ک: شرح المنظومه، سبزواری، ج ۱ ص ۳۹۲ / الحکمة المتعالیة، صدرا، ج ۱ ص ۲۹۳ / منطق مظفر، ج ۱ ص ۷۳



«الف»، «ب» است ← هر چه «الف» است «ب» است.



حال اگر عقد الوضع عبارت باشد از مفهوم و عقد الحمل هم بیان مفهوم باشد، حمل، اولی است:

«آنچه مفهوم «الف» (انسان) است، مفهوم «ب» (بشر) است.»

و اگر عقد الوضع و عقد الحمل، عنایت به مصداق دارند، حمل شایع صناعی است:

«آنچه مصداق «الف» (زید) است، مصداق «ب» (انسان) است.» = زید انسان

و اگر عقد الوضع درباره مفهوم است ولی عقد الحمل به اتحاد مصداقی اشاره می کند هم حمل شایع صناعی است:

«آنچه مفهوم «الف» (انسان) است مصداق «ب» (نوع) است = انسان نوع

(۵) حال - چنانچه مرحوم مطهری فرموده اند - گاه حمل شایع بالذات است و گاه بالعرض، به این بیان که :

گفتیم:

«هر چه مصداق «الف» (زید) است، مصداق ذاتی «ب» (انسان) است = زید انسان،

حمل شایع به بالذات است و اگر گفتیم:

«هر چه مصداق «الف» (زید) است، مصداق عرضی «ب» (سفید) است = زید ابیض

حمل شایع بالعرض است.

(۶) باید توجه داشت که نحوه حمل بستگی به نحوه اراده متکلم دارد و لذا در قضیه «انسان بشر است» اگر عقد

الحمل و عقد الوضع را مصداق بگیریم، قضیه حملیه شایع است و اگر مفهوم را لحاظ کنیم، قضیه حملیه اولیه

است.

(۷) هم چنین باید توجه کرد که یک شیء می تواند مصداق عرضی چندین شیء مختلف باشد و لذا می شود به حمل

شایع گفت زید، سفید است؛ زید جوان است؛ زید قوی است. همین طور هم می تواند مصداق ذاتی چندین شیء

باشد. مثلاً زید انسان است؛ زید حیوان است؛ زید ناطق است؛ زید جوهر است.

(۸) نکته دیگر اینکه: قضیه «انسان حیوان ناطق است» حمل اولی است. چرا که در این قضیه در صدد آن هستیم که

بگوییم:

«آنچه مفهوم انسان است، مفهوم حیوان ناطق است» و لذا این قضیه، حمل اولی است. پس اشکال نشود که مفهوم

انسان و مفهوم حیوان ناطق با یکدیگر به اجمال و تفصیل مغایرت دارند. چراکه اینها اگرچه تا قبل از این حمل مغایر

هستند ولی مدعای این حمل آن است که اثبات کند که این دو مفهوم علی رغم تغایر اجمال و تفصیل، یکی هستند.



۹) پس معلوم شد که ما دو نوع قضیه داریم، قضیه به حمل اولی، و قضیه به حمل شایع، و قضیه حملیه هم یک نوع بیشتر نیست و آن هم قضیه ای است که در آن مفهوم بر مفهوم حمل می شود.

با این حساب معلوم می شود که آنچه مرحوم شیخنا الاستاذ فاضل لنکرانی گفته اند صحیح نمی باشد. ایشان قضایای حملیه اولیه را به دو قسم تقسیم می کند:

الف) قضایایی که در آنها حکم به اتحاد مفهومی و ماهوی می شود = الانسان بشر.

ب) قضایایی که در آنها حکم به اتحاد ماهوی می شود در حالیکه اختلاف مفهومی دارند = الانسان حیوان ناطق!

لازم است اشاره کنیم که این تقسیم در تقریرات آیت الله طاهری اصفهانی از کلمات مرحوم آیت الله محقق داماد هم مطرح شده است که در آینده آن را ملاحظه می کنیم.^۲

والظاهر: این مطلب از کلمات مرحوم عراقی^۳ به کلام دیگران سرایت کرده است. در مباحث آتی در این باره سخن می گوئیم.

۱۰) تمام آنچه گفتیم در قضایای سالبه هم مطرح می شود:

آنچه مفهوم «الف» است، مفهوم «ب» نیست = حملیه اولیه سالبه = انسان سفید نیست.

آنچه مفهوم «الف» است، مصداق «ب» نیست = حملیه شایعه سالبه = انسان جزئی نیست.

آنچه مصداق «الف» است، مصداق «ب» نیست = حملیه شایعه سالبه = زید بقر نیست.

حال با توجه به آنچه آوردیم، به بررسی این قضایا و دلالت و عدم دلالت آنها بر حقیقت و مجاز می پردازیم:

۱۱) مرحوم فاضل به امام خمینی نسبت داده است که ایشان تقسیم به اولی و شایع را در قضایای سالبه جاری نمی

دانند. این در حالی است که امام چنین سخنی ندارند بلکه - چنانکه سال گذشته در بحث قضایای سالبه و قضایای

موجبه خواندیم - ایشان می گویند در قضایای سالبه، سلب الحمل است نه حمل السلب، و ظاهراً این مطلب بر

مرحوم فاضل اشتباه شده است.^۴

حال با توجه به مقدمات گفته شده معلوم شد قضایای مورد نظر چنین تقسیم می شوند:

۱. سیری کامل در اصول فقه، ج ۱ ص ۴۴۸

۲. المحاضرات، ج ۱ ص ۶۱

۳. بدایع الافکار، ص ۹۹ / نهیة الافکار، ج ۱ ص ۶۸

۴. ن ک: سیری کامل در اصول فقه، ج ۱ ص ۶۱۰





اکنون هر یک از این قضایا را بررسی می‌کنیم تا ببینیم حمل موجب در کدامیک از آنها، دال بر حقیقت و حمل سالبه در کدامیک از آنها دال بر مجاز است.

اولین نکته مهم:

توجه شود که مراد از «سلب»، «عدم الحمل» نیست و توجه شود که مراد از «عدم صحت»، حکم به فساد است. (چراکه در غیر این صورت ممکن است در فرضی که حملی نیست، بتوان «عدم صحت حمل» را به نحو سالبه به انتفاء موضوع فرض کرد)

پس: صحت حمل و عدم صحت سلب = علامت حقیقت

صحت سلب و عدم صحت حمل = علامت مجاز

اقا: «صحت عدم حمل» اصلا محل بررسی نیست.



دومین نکته مهم:

در کلمات اصولیون «صحت سلب» همان «عدم صحت حمل» دانسته شده [علامت مجاز] و «صحت حمل» همان «عدم صحت سلب» دانسته شده است [علامت حقیقت]. مثلاً مرحوم خوئی و مرحوم عراقی در اینجا به صراحت این ها را به یک معنی گرفته است.^۱



۱. نه‌ایة الافکار، ج ۱ ص ۶۷ / محاضرات، ج ۱ ص ۱۱۵